



Barriers facing the implementation of the law of national identity card in Balochistan

Abdulvadood Sepahi¹ | Mohammad Hassan Raznahan²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Purpose: This paper reports the Baluch population of Iran resistance to the law of national identity card in the 1930s.

Method and Research Design: Data for this research was collected from archival and library resources as well as interview with informants.

Findings and Conclusion: Implementation took place in two stages. In the first stage some parts of the population accepted their national ID cards voluntarily. The second stage was carried out in a compulsory fashion backed by the army and security forces. As a result, a great number of people refused to obtain ID cards. Many migrated to India, Zanzibar and Oman, and some fled to the mountains and remote areas in the region.

Keywords:

Balochistan; First Party; Opposition; Obstacles.

1. Assistant Professor, History, Velayat University, Iranshahr, I. R. Iran, (Corresponding author), sepahi.a.v@gmail.com

2. Associate Professor, History, Kharazmi University, Tehran, I. R. Iran, hasan_raznahan@yahoo.com

Copyright © 2019, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«114»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2354

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 2, Summer 2019 | pp: 92-123 (32) | Received: 8, Nov. 2017 | Accepted: 8, Apr. 2018

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

موانع اجرای قانون سجل احوال در بلوچستان در دوره رضاشاه

عبدالودود سپاهی^۱ | محمد حسن رازنهان^۲

چکیده:

هدف: نحوه اجرا، چالش‌ها و پیامدهای اجرای قانون سجل احوال در بلوچستان هدف این مقاله است. روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها از منابع آرشیوی و کتابخانه‌ای و مصاحبه با آگاهان گردآوری و تحلیل شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: برنامه سجل احوال در بلوچستان در دو مرحله داوطلبانه و اجباری اجرا شد. مرحله دوم با پشتیبانی ارتش و ژاندارمری آغاز شد. بیشتر مردم از گرفتن شناسنامه خودداری کردند و برای گریز از آن بسیاری به هندوستان، زنگبار و عمان مهاجرت کردند و بخشی از مردم هم به مناطق کوهستانی و صعب‌العبور گریختند.

کلیدواژه‌ها:

قانون سجل احوال؛ بلوچستان؛ پهلوی اول؛ مخالفت‌ها و موانع.

۱. استادیار تاریخ دانشگاه ولایت ایرانشهر،
ایرانشهر، ایران (نویسنده مسئول)

sepahi.a.v@gmail.com

۲. دانشیار تاریخ دانشگاه خوارزمی،

تهران، ایران

hasan_raznahan@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۱۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۵۴

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۸ | صص: ۹۲ - ۱۲۳ (۳۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۱۹

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

شناسنامه سندی رسمی است در اثبات اهلیت فرد از نظر سن و وضعیت حقوقی. دولت‌ها برای اشراف بر امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اتباع خود از شناسنامه استفاده می‌کنند؛ مثلاً در زمینه معیشت، سیاست، دریافت مالیات و... (زاهدی‌نیا، ۱۳۸۱، صص ۱۷-۱۸). صد سال پیش در ایران، احوال شخصی به شکل منظم ثبت نمی‌شد. ولادت اشخاص آن‌هم فقط در بعضی خانواده‌های باسواد پشت قرآن یا کتاب دعا و یا در ورقه‌ای جداگانه نوشته و نگهداری می‌شد. فوت افراد عادی هم جز در سنگ‌های قبر آن‌هم نه برای همه افراد، در محل دیگری ثبت نمی‌شد. ازدواج و طلاق هم در دفتر بعضی از علمای مذهبی یادداشت می‌شد؛ ولی متمرکز نبود و رویه‌ای مشخص نداشت.

در چنین وضعیتی دولت ایران متأثر از تحولات ابتدای سده بیستم و ظهور مشروطه تصمیم گرفت که احوال شخصی مردم را به صورت منظم و با تشریفات قانونی ثبت و متمرکز کند. اولین اقدام در این زمینه در سال ۱۳۳۴ق/۱۲۹۵ش انجام شد. در شهریور این سال تصویب‌نامه‌ای مشتمل بر ۴۱ ماده برای ثبت احوال به تصویب هیئت وزیران رسید؛ ولی تا آذر ۱۲۹۷ش اجرا نشد (اداره کل آمار و ثبت احوال، ۱۳۲۹، ص ۴).

در سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۷ش از طرف دولت وقت مقرراتی برای ثبت هویت افراد وضع شد (ماحوزی، ۱۳۷۹، ص ۱۲)؛ ولی چون اداره یا سازمانی برای چنین کار مهمی به وجود نیامده بود، توزیع ورقه شناسنامه برعهده نظمی (شهربانی) محول شد و اداره‌ای به نام «احصائیه و سجل احوال» در آن نهاد به وجود آمد؛ ولی چون عملاً کاری انجام نشد، اداره مذکور از نظمی منتزع شد و تحت نظر بلدیة (شهرداری) تهران قرار گرفت (بنی‌احمد، ۲۵۳۶، ج ۲، ص ۳۵۰).

نخستین اقدامات برای تنظیم اسناد و توزیع شناسنامه در دی‌ماه ۱۲۹۷ انجام شد و نخستین شناسنامه یک‌برگی صادر شد (مجموعه‌ای از قوانین، آیین‌نامه‌ها، ...، ۱۳۶۹، ص ۷). پس از صدور شناسنامه برای بخشی از ساکنان تهران، یعنی حدود دو ماه بعد از آغاز فعالیت‌های «سجل احوال»، براساس پیشنهاد وزارت عدلیه «مطالبه سجل ولادتی» برای امور مهمی مانند صدور تعرفه انتخابات، تعرفه هویت، تذکره عبور، جواز حمل اسلحه، و قبض حواله‌جات و شهریه و مستمری الزامی شد و به دنبال آن به ادارات دولتی اعلام شد: «از اعضای محترم دوایر دولتی مقیم مرکز و اشخاصی که در طهران حقوق و دیوانی دریافت می‌دارند، ورقه هویت مطالبه شود و هرگاه ورقه سجل احوال نداشته باشند، بدیهی است مأمورین پرداخت حقوق دیوانی از تأدیة حقوق اداری آن‌ها خودداری خواهند کرد» (ساکما، سند: ۱۲۴، ۱۲۴۷/۱۲۴۰).



نخستین رئیس ثبت احوال ایران میرزاخان محیط بود که در سال ۱۲۹۷ش از طرف وزیر داخله منصوب شد و تا سال ۱۳۰۲ش این مسئولیت را برعهده داشت. نخستین شناسنامه در ایران هم در ۳دی ماه ۱۲۹۷ در بخش ۲ تهران به نام خانم فاطمه ایرانی صادر شد. از ۱۳۰۳ش به بعد اداره کل سبج احوال تابع وزارت کشور شد. پس از این تغییر، اولین قانون ثبت احوال مشتمل بر ۳۵ ماده در ۱۴ خرداد ۱۳۰۴ در مجلس شورای ملی وقت تصویب شد (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم...، ۱۳۵۰، صص ۲۲۳-۲۴۳). براساس این قانون مقرر شد که تمام اتباع ایرانی داخل و خارج کشور باید دارای شناسنامه باشند. ولی ثبت ولادت و صدور شناسنامه برای ایرانیان مقیم خارج از کشور پس از چهار سال یعنی از اسفند ۱۳۰۸ در نمایندگی های ایران آغاز شد و مأموران کنسولی وزارت امور خارجه اولین سند سجلی را در کنسولگری ایران در بمبئی به نام عبدالحسین سپنتا (کارگردان فیلم دختر لر) تنظیم کردند و شناسنامه اش را صادر کردند و تحویل دادند و در پی آن، صدور شناسنامه در عراق و جمهوری های شوروی سابق ادامه یافت.

به گزارش روزنامه ایران نخستین قانون ثبت احوال در اول تیرماه ۱۳۰۴ برای اجرا به وزارت داخله ابلاغ شد و اجرای آن در ابتدا فقط در بلوکات و قصبات تهران بود. «برای اشخاصی که هنوز در تهران ورقه هویت تحصیل نکرده اند نیز موعدی معین خواهد گردید [که] تا انقضای آن کلیه اشخاص بدون ورقه هویت به اداره مزبور رفته، ثبت نام نمایند» (روزنامه ایران، شماره ۱۸۳۹، ص ۲).

به موجب این قانون فعالیت های اداره سبج احوال که حدود ۷ سال فقط در تهران انجام می شد، به شهرستان ها نیز گسترش یافت و توزیع شناسنامه در بیشتر مناطق کشور شروع شد (محمدی، ۱۳۹۵، ص ۳۰). در بهمن ۱۳۰۶ به موجب قانون مصوب مجلس و با هدف امکان اجرای قانون نظام اجباری (سربازی) گرفتن شناسنامه اجباری شد و نگرفتن شناسنامه یا ورقه هویت در مهلت مقرر، مشمول جریمه و مجازات شناخته شد و ارائه شناسنامه در رجوع به همه ادارات دولتی الزامی اعلام شد (رحمانیان، ۱۳۹۱، ص ۱۹۹).

در سال ۱۳۰۷ش بر گرفتن شناسنامه بیشتر تأکید شد؛ بنابراین اداره ثبت احوال که در ابتدای تأسیس «سبج احوال» نامیده می شد و گاهی زیر نظر بلدی و گاهی جزو یکی از ادارات وزارت کشور بود، در این سال مستقل شد و به نام «اداره احصائیه و سبج احوال مملکتی» فعالیت های خود را گسترش داد و شعبه های جدیدی در تهران دایر کرد و در سراسر کشور هم صدور شناسنامه گسترش یافت (حجازی، ۱۳۳۸، ص ۶۱۱). اداره مذکور توزیع شناسنامه تک برگی را بین افراد مملکت آغاز کرد. این شناسنامه حاوی نام و نام خانوادگی، محل تولد و نشانی، و وقایع اربعه (ولادت، ازدواج، طلاق، و فوت) بود.

این اداره برای ثبت شناسنامه‌ها دفاتری را در مرکز و شهرستان‌ها ایجاد کرد و مقدمات سرشماری مملکت را نیز به مرور فراهم کرد (بنی‌احمد، ۲۵۳۶، ج ۲، ص ۳۵۱). در دو نوبت بر گسترش و تسریع فعالیت‌های اداره احصائیه و سجل احوال بیشتر تأکید شد. بار اول طی سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ بود که دفاتری در نقاط دورافتاده کشور هم دایر شد و تلاش شد تا فعالیت در این نقاط هم تکمیل شود. بار دوم هم طی سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ بود که طبق تأکیدات رضاشاه، اقداماتی وسیع و فوق‌العاده در تمام مناطقی که مردم شناسنامه نگرفته بودند -به‌ویژه مکران^۱ و بلوچستان- آغاز شد و در سال ۱۳۱۷ خاتمه عملیات آمار اعلام شد (حجازی، ۱۳۳۸، ص ۶۱۲).

نظر به اهمیت تعیین نفوس کشور و مقدم‌بودن این موضوع بر تهیه سایر آمارها، در ۱۰ آذر ۱۳۱۸، قانون سرشماری به تصویب مجلس شورای ملی رسید و بلافاصله اولین سرشماری در ۱ تیرماه ۱۳۱۸ در شهر کاشان انجام شد و سی و پنجمین سرشماری هم در ۳ شهریور ۱۳۲۰ در شهر شاهرود انجام شد. برنامه کار به گونه‌ای تنظیم شده بود که سرشماری عمومی ابتدا در چند شهر، سپس در چند شهرستان و پس از کسب تجارب لازم و تهیه وسایل کار و تجهیز مأموران، در سراسر کشور انجام شود؛ ولی اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم این کار را ناتمام گذاشت و به‌تعمیق انداخت (حجازی، ۱۳۳۸، ص ۶۱۲).

نکته مهم درباره صدور شناسنامه و اجرای قانون ثبت احوال و آمار این بود که برنامه‌ها و اقدامات دولت در این زمینه تقریباً بدون مانعی جدی در بیشتر نقاط کشور اجرا شد؛ البته بلوچستان در این زمینه مستثنا بود. در آغاز صدور شناسنامه، شمار زیادی از مردم این ناحیه از گرفتن شناسنامه خودداری کردند و با پناه‌بردن به مناطق کوهستانی و دور از دسترس مخالفت خود را با این کار نشان دادند. دومین دور اجرای قانون سجل احوال با حمایت نیروهای ارتش و امنیه انجام شد که سبب مهاجرت‌های گسترده‌ای در بلوچستان شد که معمرین بلوچ از آن سال‌ها با عنوان «سال جلا وتان^۲ (جلای وطن)، سال‌های سجلی» یاد می‌کنند. واکنش مردم بلوچستان در برابر سند هویتی سجل (شناسنامه) مسئله‌ای ناگشوده است که پژوهش حاضر سعی دارد به آن پاسخ دهد. در این نوشتار مهم‌ترین واکنش‌ها بررسی می‌شود و ابهامات این واقعه روشن و پیامدهای آن مشخص می‌شود. در تحقیقات میدانی به مناطقی از بلوچستان توجه شده که قانون سجل احوال با جدیت بیشتری در آن‌ها اجرا شده و بیشترین واکنش‌ها هم از سوی مردم این مناطق نشان داده شده است.

۱. مکران اصطلاحی است جغرافیایی و فرهنگی که در دوره‌های گوناگون تاریخی برای نامیدن بخش مرکزی و جنوبی بلوچستان کاربرد داشته و دارد. حدود این ناحیه در منابع جغرافیایی دوره‌های گوناگون، متفاوت ذکر شده است. در دوره مدنظر پژوهش حاضر مکران بیشتر برای نامیدن نواحی جنوبی بلوچستان به کار می‌رفته است. به دنبال تفکر احیای اسامی و نام‌های تاریخی در ایران، دولت وقت طی مصوبه‌ای در سال ۱۳۱۳ اعلام کرد: «از این تاریخ مناطق کرمان، بلوچستان، [و] زابل، مکران نامیده می‌شوند و اسامی فردفرد آن نواحی به حال اولیه خود باقی خواهند ماند.» (روزنامه اطلاعات، شماره ۲۴۲۸، ص ۶) باوجود این مصوبه، مکران به‌عنوان اصطلاحی اختصاصی برای مناطق مرکزی و جنوبی و سواحل بلوچستان باقی ماند.

۲. این کلمه به همین شکل در بین بلوچ‌ها تلفظ می‌شود.

۲. نگاهی بر چگونگی استقرار قدرت دولت پهلوی در بلوچستان

در دوران قاجار و به‌ویژه از دوره ناصرالدین‌شاه و در نتیجه سیاست‌های امیرکبیر، بیشتر حاکمان محلی بلوچستان اطاعت خود را از دولت مرکزی اعلام می‌داشتند. پس از گسترش قدرت دولت مرکزی در بلوچستان، به‌مانند دوره‌های پیش‌از آن، اداره این ناحیه به حاکم کرمان سپرده شد و کرمان و بلوچستان با هم یک ایالت را تشکیل دادند.

سال‌های تسلط حاکمان قاجار بر بلوچستان سال‌هایی سخت برای مردم بلوچستان بود و در اثر سختگیری‌های مالیاتی، شمار زیادی از مردم این ناحیه به خارج از ایران مهاجرت کردند (سالار بهزادی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۰) و حاکمان محلی هم در برابر اقدامات کارگزاران حکومت مرکزی برای گرفتن مالیات مضاعف، شورش‌هایی انجام دادند (استادوخ، ۱۳۲۳ق، کارتن ۱۵، پوشه ۱۴، ص ۴۳).

با استقرار مشروطیت در ایران و افتتاح مجلس شورای ملی، مردم بلوچستان هم مانند سایر مردم ایران امیدوار بودند که ظلم و ستم از آن‌ها رفع شود تا مشکلات دیرینه آن‌ها حل شود؛ بنابراین تلگرافی برای نمایندگان مجلس اول فرستادند و ظلم و ستم فاحش واردشده بر خود را متذکر شدند (حبیب‌المتین، شماره ۴۲، ۱۳۲۵ق، ص ۱۳). ولی ایستادگی محمدعلی‌شاه و مخالفت‌های او با نمایندگان و وقایع بعدی مانع توجه نمایندگان مجلس نوپا به بلوچستان شد.

منابعی که به وضعیت بلوچستان در این سال‌ها اشاره کرده‌اند، از بروز آشفتگی در بلوچستان بعد از فوت مظفرالدین‌شاه گزارش داده‌اند. خوانین بلوچستان که از بهبود وضعیت منطقه خود پس از مشروطه، ناامید شده بودند، از نارضایتی مردم بلوچستان استفاده کردند و خودسری را آغاز کردند. از میان این خوانین، سردارانی چون سیدخان (سعیدخان) و بهرام‌خان در جریان این رقابت‌ها موفقیت بیشتری به دست آوردند و بخش‌های مرکزی بلوچستان را به دو ناحیه عمده تحت تسلط خود تقسیم کردند؛ دیگر نواحی به‌ویژه مناطق ساحلی و بخش‌های شمالی (سرحد) هم در اختیار دیگر سرداران این مناطق بود. از طرف دولت مرکزی نیروهایی از کرمان برای مقابله با حاکمان محلی و اعاده قدرت دولت مرکزی به بلوچستان اعزام شدند؛ بلوچ‌ها به فرماندهی بهرام‌خان آن‌ها را شکست دادند و از آن‌پس تسلط دولت مرکزی بر بلوچستان از بین رفت و این وضعیت تا سال ۱۳۰۷ش ادامه یافت (سپاهی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۲).

در دوره رضاشاه، بلوچستان آخرین بخش از ایران بود که دولت مرکزی به گسترش قدرت خود در آن پرداخت؛ البته دزداب (زاهدان) تنها نقطه بلوچستان بود که دولت مرکزی قبل از عملیات قشون هم در آن نماینده داشت. قدرت واقعی در دزداب و تا پیش از

ظهور رضاخان در دست نیروهای انگلیسی مستقر در ناحیه سرحد بلوچستان بود. یک سال پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، حاکم دزداب ضمن ارائه گزارشی به مرکز درباره حضور انگلیسی‌ها در این شهر، اظهار داشته بود که با پانصد نفر قشون می‌توان دزداب را تحت حاکمیت ایران درآورد. این موضوع به وزارت جنگ منعکس شد و امیر لشکر شرق، حسین خزاعی موظف شد تا گزارشی در این زمینه تهیه کند. خزاعی به رضاقلی افشار فرمانده تیپ سیستان و قانات- مأموریت داد تا گزارشی کامل از منطقه تهیه کند (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۹۷).

فرمانده تیپ سیستان ضمن ارائه گزارشی از وضعیت بلوچستان، اعلام کرد که حاضر است در صورت اجابت شرط‌هایش ناحیه سرحد را به «حیطه اقتدار دولتی» درآورد و یک سال بعد علاوه بر سرحد، «تمامی بلوچستان را به حیطه اقتدار دولتی درآورد که در واقع یکی از ایالات ایران شمرده شود» (مپس، سال ۱۳۰۱، پوشه ۱۰، صص ۱۹-۲۲).

رضاخان در سمت وزیر جنگ، در ۲ اردیبهشت ۱۳۰۲، طی دستوری به امیر لشکر جنوب تأکید کرده بود: «همه نقاطی که تحت نفوذ حکومت مرکزی و قشون نیست، باید تحت سلطه قشون درآید و اجرای بخش مهمی از این تصمیم برعهده لشکر جنوب است. بلوچستان، بختیاری و سواحل خلیج فارس از زمره این مناطق هستند» (مپس، سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۶، ص ۶۵).

در آذرماه این سال دولت مرکزی تصمیم داشت تا با اعزام نیرو از بیرجند (استادوخ، ۱۳۰۲ ش، کارتن ۵۰، پوشه ۱، ص ۱۶) قدرت خود را به بلوچستان گسترش دهد. هم‌چنین قرار شده بود که هشتصد نفر از کرمان، و هزار نفر از بیرجند با سالارامجد حرکت کنند و پس از حرکت آن‌ها، شوکت‌الملک حاکم بیرجند نیز به آن‌سو حرکت کند (استادوخ، ۱۳۰۲ ش، کارتن ۵۰، پوشه ۱، ص ۹).

در این زمان، رضاخان وزیر جنگ، اردوکشی به بلوچستان را در این سال صلاح ندانست و به شوکت‌الملک دستور داد که به یکی از نقاط بلوچستان برود و خوانین و منتقدین آن‌جا را احضار کند و با پند و اندرز آن‌ها را از مخالفت با دولت مرکزی منع کند (مپس، ۱۳۰۲ ش، پوشه ۱۸، صص ۳۹-۴۱). در تیرماه ۱۳۰۳ رضاخان حاکمیت دوست‌محمدخان بلوچ -برادرزاده و جانشین بهرام‌خان- را تأیید کرد (مپس، ۱۳۰۲ ش، پوشه ۱۸، ص ۴۹).

در فاصله سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۷ ش که عملیات قشون در بلوچستان آغاز شد، دوست‌محمدخان با دولت مرکزی در ارتباط بود و چندبار نیز مالیات تعیین شده را پرداخت کرد. ولی دولت مرکزی به این نوع اطاعت راضی نبود و نظامیان که کنترل بخشی‌های

۱. ناحیه سرحد شامل بخش‌های شمالی بلوچستان از جمله شهرستان‌های زاهدان و خاش است. سرحد ناحیه‌ای عمدتاً کوهستانی است و مراتع آن برای پرورش دام مناسب بوده‌است؛ به همین جهت شکل غالب معیشت در این ناحیه تا پیش از شکل‌گیری شهر زاهدان و گسترش شهر خاش، دامداری بوده‌است. ایلات بزرگ بلوچ از جمله اسماعیل‌زهی (شه‌بزش)، ریگی، یاراحمدزهی (شه‌نوازی) و گمشادزهی و چندین طایفه دیگر، ساکنان این ناحیه را تشکیل می‌داده‌اند.



شمالی بلوچستان را در اختیار داشتند، نمی توانستند چنین وضعی را تحمل کنند؛ بنابراین گزارش هایی که از سوی آنان به مرکز فرستاده می شد، به گونه ای بود که رضاشاه را به اعزام نیروهای نظامی و سرکوب دوست محمدخان مصمم ساخت. این عملیات از مهر تا بهمن ۱۳۰۷ طول کشید و نتیجه اصلی آن شکست دوست محمدخان بارکزی (بارکزی) و سرانجام تسلیم شدن او بود.^۱

۳. آغاز اقدامات نوسازی دولت پهلوی در بلوچستان

اولین اقدام و نشانه حضور دائمی دولت در بلوچستان در زمینه نوسازی، ساخت جاده و تسطیح راهها بود. این کار در سال ۱۳۰۷ش همزمان با شروع عملیات قشون ضد دوست محمدخان بلوچ آغاز شد. برای استقرار نیروها و تجهیزات لشکر شرق و ایجاد پادگانها لازم بود که اقداماتی در زمینه راهسازی در سایر نواحی آغاز شود؛ بنابراین عملیات راه چابهار به بمپور و ایرانشهر و خاش و زاهدان آغاز شد (جهانبانی، ۱۳۳۶، ص ۵). روزنامه اطلاعات در آن زمان از این برنامه خبر داد (روزنامه اطلاعات، شماره ۵۳۸، ۲۱ مرداد ۱۳۰۸، ص ۲).

پس از سرکوب دوست محمدخان -قدرتمندترین حاکم بلوچ در بخش های مرکزی و جنوبی بلوچستان- حدود پنج سال طول کشید تا نیروهای نظامی به تدریج قدرت خود را در بیشتر مناطق بلوچستان گسترش دادند. پس از مطیع کردن همه خوانین بلوچ انتظار این بود که اداره بلوچستان هم مانند سایر نواحی به غیرنظامیان سپرده شود؛ ولی این مسئله تا پایان دوره رضاشاه محقق نشد.

اولین برنامه وسیع دولت در بلوچستان صدور شناسنامه بود. پس از اجرای برنامه سبج احوال در بیشتر مناطق کشور، در سال ۱۳۱۱ش رضاشاه بر اجرای این قانون در نقاطی از ایران تأکید کرد که هنوز این قانون در آنها اجرا نشده بود (حجازی، ۱۳۳۸، ص ۶۱۲). اجرای قانون سبج احوال در این ناحیه، از چند جهت برای دولت اهمیت داشت: بلوچستان تنها بخش ایران بود که اطلاعات کمتری از تعداد ساکنان آن وجود داشت و در طی سالهای حکومت قاجارها، شمار زیادی از ساکنان آن به خارج از ایران مهاجرت کرده بودند. علاوه بر این در اثر نفوذی که انگلیسی ها در بخش هایی از بلوچستان داشتند، برخی از مردم بلوچستان گذرنامه انگلیسی داشتند. در روزنامه جبل المتین گزارشی جالب در این زمینه آمده است. در بخشی از این گزارش چنین آمده است: «حقیر در زمستان عازم کراچی بودم. چون به چابهار رسیدم، بسیاری از بلوچها که در موقع زمستان از برای عملگی به کراچی مهاجرت می کنند که تقریباً زیاده از سیصد نفر مرد و زن می شدند،

۱. شرح عملیات سرکوب دوست محمدخان بارکزی، حاکم عمده بلوچستان در این سالها، در کتاب «عملیات قشون در بلوچستان» نوشته سرتیپ امان الله جهانبانی فرمانده لشکر شرق آمده است؛ جهانبانی فرماندهی این عملیات را برعهده داشته است. اطلاعاتی که جهانبانی در این کتاب ارائه کرده است از جهات مختلف ارزشمند است. مقدمه ای پر تاریخ بلوچستان، اطلاعاتی درباره طوایف بلوچ و همکاری آنها با نیروهای دولتی در اجرای عملیات در سال ۱۳۰۷ و شرح نقشه و طرح و توضیح عملیات و نتایج آن، مطالب این کتاب را تشکیل می دهد.

با وجود اینکه اظهار می‌داشتند کشتی از برای سواری نبود و الاً زیاده از دو هزار کس معطل جهاز هستند، سوار شدند. هیچ‌یک تذکره ایران نداشتند؛ تماماً مثل بقیه رعایای هند که به خارجه می‌روند، تذکره انگلیسی گرفته بودند و خود این مطلب دلالت بر مالکیت دیگران می‌کند» (حبل‌المتین، سال ۳۲، شماره ۷، جمعه ۱۳ ذی‌القعدة ۱۳۴۳/۵ ژوئن ۱۹۲۵).

قانون سجل احوال در دوره رضاشاه به تدریج در چند مرحله در سراسر ایران اجرا شد. بیشترین مخالفت با اجرای این قانون را مردم بلوچستان نشان دادند.

در این نوشته کوشش شده است که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱. قانون سجل احوال چگونه در بلوچستان اجرا شد؟

۲. مهم‌ترین موانع اجرای این قانون در بلوچستان چه بود؟

۳. مقاومت در برابر اجرای قانون سجل احوال در بلوچستان، چه پیامدهایی را به همراه داشت؟

صدور شناسنامه برای مردم بلوچستان این پیام را می‌توانست برای مردم این ناحیه داشته باشد که دیگر شکل روابط مردم با خوانین تغییر کرده است و مردم در حمایت دولت مرکزی قرار می‌گیرند و نحوه حضور این دولت جدید، با دولت‌های قبلی متفاوت خواهد بود. در چنین وضعیتی دولت جدیدی که روی کار آمده بود، بر پایه مقتضیات قدرت و به‌عنوان گفتار مدرن در صدد ساختن هویت جدید ایرانی بود (اکبری، ۱۳۸۴، ص ۲۹۶). بنابراین مشخص بود که شناسنامه به‌عنوان یکی از برنامه‌های مهم دولت نقشی مهم می‌تواند داشته باشد؛ در نتیجه صدور آن در بلوچستان بلافاصله پس از استقرار نخستین پایه‌های قدرت آغاز شد.

۴. مرحله اول صدور شناسنامه در بلوچستان و واکنش مردم

بر اساس مراجعه نگارنده به بایگانی اداره کل ثبت احوال سیستان و بلوچستان، نخستین شناسنامه در این استان، در ۱۱ اسفندماه ۱۳۰۷ در زابل (سیستان) برای ولی‌الله رئوفی، متولد بیرجند ناظم مدرسه پهلوی این شهر صادر شده است. اولین شناسنامه در حوزه بلوچستان و در شهر دزداب را هم، محمد یوسفی متولد شیروان که در این شهر به آشنی اشتغال داشته، در ۱۵ تیرماه ۱۳۰۸ دریافت داشته است. بررسی سایر شناسنامه‌های صادر شده در دزداب هم نشان می‌دهد که غیربومیان و مهاجران سایر مناطق ایران به دزداب اولین دریافت‌کنندگان شناسنامه بوده‌اند (اداره کل ثبت احوال سیستان و بلوچستان، گزارش داخلی). در چابهار -جنوبی‌ترین نقطه بلوچستان- هم اولین شناسنامه در ۶ خرداد ۱۳۱۰ به نام عیسی بلیدهی صادر شده که شغلش منشی بوده است.



البته ذکر این نکته ضروری است که در آن سال‌ها بیشتر ساکنان دزدان مهاجران سایر نقاط ایران و تاجران هندوستانی و به‌ویژه سیک‌ها بوده‌اند. مردم بومی که در اطراف دزدان زندگی می‌کردند، تجربه تعامل با نیروهای دولتی را از سال ۱۳۰۱ش به‌دست آوردند؛ هم‌چنین شماری از افراد طوایف مختلف ناحیه سرحدی هم از سال ۱۳۰۲ش به‌عنوان نیروی امنیه به استخدام درآمدند و تا حدود زیادی نگرانی و ترسشان از برنامه‌های دولتی کاسته شد.

صدر شناسنامه در بلوچستان به‌عنوان برنامه‌ای عمومی از سال ۱۳۱۲ش آغاز شد. در این سال شورای عالی آمار و ثبت احوال از ترکیب نمایندگان وزارت خانه‌ها و ادارات مستقل دولتی در تهران تشکیل شد و این اداره بر فعالیت‌های خود افزود (بنی‌احمد، ۲۵۳۶، ص ۳۵)؛ در نتیجه فعالیت‌های ادارات سبج احوال در بلوچستان هم به‌صورت جدی آغاز شد.

براساس مراجعات نگارنده به بایگانی ادارات ثبت احوال ایرانشهر (اداره ثبت احوال ایرانشهر، دی‌ماه ۹۵، گزارش داخلی و مراجعه نگارنده به بایگانی ثبت احوال) و سراوان و اداره کل ثبت احوال سیستان و بلوچستان و تحقیقات میدانی و بررسی شناسنامه‌های صادرشده در آن دوره مشخص شد که نخستین شناسنامه‌ها در شهرها و مناطقی صادر شده‌است که نیروها و نهادهای دولتی پس از عملیات قشون در سال ۱۳۰۷ش در آن مستقر بوده‌اند. خاش، سراوان، ایرانشهر و چابهار که از مراکز نسبتاً بزرگ جمعیتی بلوچستان به‌حساب می‌آمدند، تقریباً به‌صورت هم‌زمان شاهد اجرای برنامه سبج احوال بودند.

آغاز فعالیت‌های مأموران برای صدور شناسنامه، موجب نگرانی عمومی مردم این مناطق شد؛ هم‌چنین انتشار خبر این اقدام در سایر نواحی بلوچستان هم که هنوز این برنامه در آن‌ها آغاز نشده بود، موجب وحشت و نگرانی مردم آن مناطق شد. گفت‌وگوها و مصاحبه‌های متعدد نگارنده با معمرین، مؤید این نکته است که از همان ابتدای صدور شناسنامه، شمار زیادی از مردم امتناع خود را از این اقدام به شیوه‌های مختلف نشان دادند. مهم‌ترین واکنش مردم در ابتدا خودداری از گرفتن شناسنامه بود. با شروع به کار مأموران دولتی برای صدور شناسنامه، کسانی که آگاهی بیشتری داشتند و از همان ابتدای ورود نیروهای دولتی به بلوچستان، به‌دلایلی مختلف به آن‌ها پیوسته بودند، در گرفتن سبج پیش‌قدم شدند (ساکما، سند شماره ۲۱، ۰۰۴، ۰۰۹، ۲۳۰۰). روحانیان و ملایان که عموماً باسوادهای جامعه بلوچستان را تشکیل می‌دادند، برخی از خوانین که عمدتاً از مخالفان دوست محمدخان بارک‌زهی بودند و در سرکوب او با نیروهای دولتی همکاری کرده بودند و برخی از ملاکان از جمله گروه‌هایی بودند که حاضر شدند شناسنامه بگیرند؛

ولی بیشتر مردم به مخالفت با این برنامه پرداختند. مهم‌ترین روش امتناع از این برنامه، ترک خانه و سکونتگاه و پناه‌بردن به کوه‌ها و مناطق دور از دسترس نیروهای دولتی بود. از اجرای مرحله اول سجل احوال در بلوچستان (۱۳۱۲-۱۳۱۳ش) چندان استقبالی نشد. بیشترین شناسنامه‌های صادر شده در این مرحله به سراوان و توابع آن مربوط بود (براساس مراجعه نگارنده به اداره ثبت احوال سراوان).

علل استقبال مردم سراوان را در عوامل زیر می‌توان جست‌وجو کرد:

۱. سراوان منطقه‌ای بود که در جریان عملیات قشون در سال ۱۳۰۷ش، بیشترین درگیری‌ها را داشت و پایگاه اولیه و سستی خاندان حکومتگر بارک‌زهی بود. دشمنان سرسخت و رقبای محلی دوست‌محمدخان در این ناحیه در جریان عملیات قشون با نیروهای دولتی همکاری نزدیکی داشته بودند و احکامی از فرماندهان نظامی مستقر در سراوان دریافت کرده بودند (ساکما، سند شماره ۲۱، ۲۳۰۰۹۱۰۴)؛ در نتیجه نوعی ارتباط نسبتاً نزدیک بین نیروهای دولتی و بخشی از مردم این ناحیه به‌وجود آمده بود که به پیشبرد و موفقیت برنامه‌های دولتی در این ناحیه کمک می‌کرد.

۲. برخلاف دیگر نقاط بلوچستان که نظامیان پس از استقرار در آن‌ها ظلم و ستم بر ساکنان‌شان را شروع می‌کردند، خوانین محلی سراوان به‌علت همکاری با نیروهای دولتی بخشی از قدرت خود را حفظ کرده بودند؛ در نتیجه می‌توانستند مانعی در برابر زیاده‌خواهی نظامیان باشند. در نتیجه نوعی رابطه متعادل بین مردم و نیروهای دولتی به‌وجود آمده بود که تا حدودی در کاهش بدبینی مردم به نیروهای دولتی مؤثر بود.

۳. تعداد افراد باسواد (خانواده‌های با پیشینه روحانی‌گری و ملایی) در سراوان بیشتر از سایر نواحی بلوچستان بود و شمار زیادی از افرادی پیش‌قدم در گرفتن شناسنامه این گروه بودند (ساکما، سند ۲۱، ۲۳۰۰۹۱۰۴).

۴. سراوان ناحیه‌ای بود که جمعیت ساکن آن بیشتر از کوچ‌نشینان بود و این ویژگی زمینه‌ای مناسب برای اجرای برنامه سجل احوال بود (جهانبانی، ۱۳۳۶، صص ۵۳ و ۵۴).

۵. اقدامات فرماندهان نظامی از جمله سرتیپ جهانبانی و سرهنگ محمدخان نخجوان در جلب قلوب بخشی از مردم و ایجاد رابطه مطلوب بین آن‌ها با نیروهای دولتی مؤثر بود؛ البته ذکر این نکته هم لازم است که برخی از نظامیان از جمله سرتیپ البرز با مردم شدت عمل به‌خرج می‌دادند که در رویگردانی مردم از نیروهای دولتی اثرگذار بود.

۶. نقش برخی از خوانین بلوچ در تبیین قدرت دولت مدرن و تفاوت‌های آن با دولت‌های گذشته. شماری از خوانین همسو با کارگزاران و مأموران دولتی، سعی کردند تا با اطمینان‌دادن به مردمی که از گرفتن شناسنامه خودداری می‌کردند، مانع از مهاجرت



و ترک دیار آن‌ها شوند (الهیاری، مصاحبه: ۱۳۸۸/۱/۴؛ محمودی، مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۲۹).
بیشترین تعداد شناسنامه در سال اول و دوم اجرای این قانون در بلوچستان، در
سراوان صادر شد و در ناحیه ایران‌شهر و بمپور تا پایان سال ۱۳۱۲ فقط ۱۲ فقره شناسنامه
صادر شد (ثبت احوال ایران‌شهر، بایگانی)؛ در حالی که برنامه سجل احوال در ایران‌شهر از
۲۹ آذر ۱۳۱۲ و در سراوان از ۱ اسفند ۱۳۱۲ شروع شده بود.

۵. مرحله دوم صدور شناسنامه در بلوچستان

صدور شناسنامه در بلوچستان در اولین مرحله (۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ ش) اجباری نبود؛ در نتیجه
واکنش‌ها در برابر آن چندان شدید نبود. در این مرحله افراد حاضر به گرفتن شناسنامه
خواص و عمدتاً ساکنان شهرها و روستاهایی بودند که نهادهای دولتی در آن‌ها مستقر
شده بودند و ساکنان آن‌ها تجربه پنج‌ساله تعامل با نیروهای دولتی را داشتند؛ در سایر نقاط
این ناحیه عموم مردم از پذیرش شناسنامه سر باز می‌زدند.

گزارش‌های ارسالی نظامیان از بلوچستان به تهران موجب شد که رضاشاه دستور
«اقدامات شدید و فوق‌العاده در کلیه مناطق مخصوصاً مکران و بلوچستان» را صادر کند
(حجازی ۱۳۳۸، ص ۶۱۲). در نتیجه بلوچستان آخرین نقطه از ایران بود که مرحله دوم
برنامه سجل احوال به صورت جدی و با تأکیدات خاص رضاشاه و نظارت او از سال
۱۳۱۵ ش در آن شروع شد.

مرحله اول صدور شناسنامه اختیاری بود و فقط در نقاط شهری بلوچستان انجام
شده بود؛ ولی بیشتر جمعیت بلوچستان در دوره مورد مطالعه در آبادی‌های کوچک و یا
به صورت عشایری زندگی می‌کردند که پای مأموران سجل احوال در مرحله اول به آن
مناطق نرسیده بود.

با شروع اجرای مرحله دوم، موفقیت در انجام و خاتمه کار در هر منطقه، از نظر
موقعیت و طرز فکر اهالی تفاوت داشت و به آسانی انجام نمی‌شد و مأموران ثبت احوال
با اشکالات گوناگون مواجه می‌شدند و حتی به عده‌ای از بهترین و ورزیده‌ترین مأموران
اعزامی به بلوچستان هم در پاره‌ای موارد حمله شد و یا دچار نقص عضو شدند (حجازی،
۱۳۳۸، ص ۶۱۲).

تأکیدات رضاشاه و نظارت او بر این مرحله از اجرای قانون سجل احوال موجب
شد که مأموران برای پیشبرد کار از همه امکانات و زمینه‌ها استفاده کنند. بهره‌گیری از نفوذ
خوانین، سرداران، زمین‌داران، کدخدایان و روحانیان از جمله این اقدامات بود.
واکنش مردم در این مرحله به دلیل اجباری بودن برنامه شدیدتر بود؛ خودداری از



گرفتن شناسنامه، ترک محل سکونت و پناه گرفتن در مناطق کوهستانی از جمله واکنش‌های معمول بود. سخت‌ترین و گسترده‌ترین مخالفت‌ها در این مرحله، مهاجرت شمار زیادی از مردم بلوچستان به خارج از ایران به‌ویژه به هندوستان، عمان و زنگبار در آفریقا بود (کمام، سند شماره ۱۰۰۱۱۵۵۸۸ و سند شماره ۶۴۴۵۶۲۰۳۵).

با وجود مهاجرت مردم بلوچستان به خارج از ایران، مأموران سجل احوال در بیشتر مناطق به کار خود ادامه می‌دادند؛ ولی در عین حال همچنان مناطقی هم وجود داشت که پای مأموران به آن‌ها باز نشد. با شروع به کار مأموران مشکلاتی برای آن‌ها ایجاد شد. در گزارشی که از سوی مسئول دفتر پست مستقر در بخشان سراوان در اول دی‌ماه ۱۳۱۵ ارسال شده‌است، از حمله به مأموران اداره احصائیه و سجل احوال و از بین بردن اوراق و دفاتر و اسباب و وسایل آن‌ها، خبر داده شده‌است (مراسان، سند شماره ۰۰۳۳۹۱۰۱). مأموران که یکی از وظایف‌شان آگاه کردن مردم به مزایای استفاده از شناسنامه و تشویق آن‌ها به گرفتن شناسنامه بود (روزنامه/اطلاعات، شماره ۵۳۸، صص ۱ و ۲)، تمام تلاش خود را برای اجرای این برنامه زیر نظر رضاشاه به کار گرفته بودند. در گزارش بازرسی آمار و ثبت احوال بخش بلوچستان در تاریخ ۲۱ دی‌ماه ۱۳۱۵ و به شماره ۲۵۳۹ آمده‌است که نامه‌ای را که از سوی فرمانده هنگ ۱۸ مکران به همراه داشته به کدخدای اسپکه تحویل داده‌است تا در این زمینه با مأموران ثبت احوال مشارکت کند. در ادامه این گزارش آمده‌است: «او را جهت اخذ شناسنامه هدایت کردم. جواباً اظهار داشتند: اگر من بگیرم مورد ملامت سرداران خواهم شد تا سرداران نگیرند ما هم شناسنامه نخواهیم گرفت. هر قدر او را نصیحت کردم و هر قدر فواید و محسنات شناسنامه را شرح دادم مفید واقع نشد» (مراسان، سند شماره ۰۰۳۳۹۱۰۲).

در ادامه این گزارش آمده‌است، چون کدخدای این ناحیه از همکاری خودداری کرده‌است، بازرسی طی نامه‌هایی به سرداران ناحیه لاشار از آن‌ها دعوت می‌کند که برای شرکت در جلسه‌ای درباره این موضوع حاضر شوند تا «به هدایت و راهنمایی آن‌ها لاشار و چانف و سورمیچ آمار شوند»؛ ولی هیچ‌یک از این سرداران حاضر نمی‌شوند در چنین جلسه‌ای شرکت کنند (مراسان، سند شماره ۰۰۳۳۹۱۰۲).

پس از حضور نیافتن سرداران ناحیه برای شرکت در جلسه، مأمور بازرسی ثبت احوال برای ملاقات با میرهوتی سردار لاشار به این ناحیه می‌رود. در این زمان شمار زیادی از بزرگان و ریش‌سفیدان مخالف با برنامه ثبت احوال نزد میرهوتی رفته بودند. میرهوتی در پاسخ به تقاضای بازرسی ثبت احوال می‌گوید: «اگر من سجل بگیرم تمام بلوچستان با من دشمن می‌شوند و تا ابدالدهر مرا لعنت می‌کنند؛ هر وقت بلوچستان را آمار کردید، ما هم



اطاعت می‌کنیم» (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۳).

سرانجام بعد از مذاکراتی میرهوتی حاضر می‌شود شناسنامه بگیرد و برای شروع به کار، سه نفر از افراد محلی را در برابر دریافت حقوق به مأموران سبج و آمار معرفی می‌کند: افراد محلی که حاضر می‌شوند همکاری کنند، یادآور می‌شوند که اگر به اهالی سختگیری کنید، ممکن است فرار کنند و به خارجه بروند و سه سال مهلت می‌خواهند. ولی مأمور آمار می‌گوید که سه سال زیاد است و آن‌ها در پاسخ اعلام می‌دارند که این کار از دست ما بر نمی‌آید. سرانجام بازرس آمار پیشنهاد می‌کند که «با استخدام امنیه‌های محلی کار را پیش ببریم و منتظر صدور امر مقتضی هستیم» (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۳).

با پیچیده شدن مسئله آمار و سبج در بلوچستان، محمود جم، نخست‌وزیر وقت طی نامه‌ای به دفتر مخصوص شاهنشاهی می‌نویسد که برای پیشبرد برنامه «به ستاد ارتش و اداره کل آمار و به حکومت مکران در اجرای اوامر مبارک دستور داده شد» (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۸).

سرتیپ تاج‌بخش فرمانده تیپ مکران^۱ در پاسخ به دستور رئیس‌الوزرا نوشته است که در نقاطی که برنامه سبج احوال شروع شده است باید ادامه داشته باشد و به برخی از نقاط از جمله بمپور و توابع آن مأمور اعزام می‌شود و شروع برنامه در مناطقی از جمله چابهار و توابع آن تا سفر تاج‌بخش به چابهار موقوف باشد (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۹).

با مقاومت مردم در برابر برنامه سبج احوال، نخست‌وزیر وقت طی درخواستی به دفتر مخصوص شاهنشاهی نوشته است که در نواحی سرباز، قصرقند، لاشار، گه [نیک‌شهر]، فنوج، دشت‌یاری و سایر نواحی بلوچستان «که اهالی از اخذ ورقه فراری [اند] و انواع مشکلات را برای مأمورین [آمار] فراهم می‌نمایند، در صورتی که اراده ملوکانه اقتضا فرمایند، مأمورین این قسمت هم احضار [شوند]، پس از آنکه زمینه بهتری فراهم شد، بعداً اقدام شود» (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۵).

نظر رضاشاه درباره فعالیت‌های مأموران آمار و سبج احوال در بلوچستان محرمانه به رئیس‌الوزرا اعلام می‌شود: «نامه شماره ۱۲۶۹۶ متضمن رونویس گزارش مأمورین آمار مکران به عرض پیشگاه اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاهی رسید. حسب‌المقرر ابلاغ می‌شود در نقاطی که از طرف اداره آمار شروع به اقدامات شده و مأمورین به آن نقاط اعزام داشته‌اند، تعطیل و موقوف کردن اقدامات مناسب و مقتضی نیست و سو[ا] اثر خواهد نمود. در هرجا هنوز شروع نکرده و اقدام ننموده‌اند، به‌طوری‌که سابقاً امر مبارک صادر شده، فعلاً به تعویق بیندازند. ولی در جاهایی که شروع شده، ترک عملیات برخلاف مصلحت است؛ بنابراین اگر در سرباز، قصرقند و نقاط دیگری [که] در نامه اسم برده

۱. بلوچستان تنها بخش ایران بود که تا پایان دوره پهلوی اول اداره آن مستقیماً برعهده نظامیان بود و فرمانداری‌های آن فرمانداری نظامی بود.



شده شروع کرده‌اند، دیگر موقوف نباید کرد و باید دستور داده شود هر طور مقتضی است عملیات را ادامه بدهند و چون در گزارش مأمور مکران بیشتر از مشکلات توسط بلوچ‌ها فراهم می‌شود و شکایت نموده‌اند، در این قسمت‌ها ممکن است به ارتش محل مراجعه و رفع اشکالات را بخواهند؛ البته از طرف ارتش هم تسهیلات برای پیشرفت کار خواهد شد. رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی» (مراسان، سند ۰۳۳۹۱۰۴).

پس از صدور دستور رضاشاه بر متوقف‌نکردن اجرای برنامه آمار و سجل احوال در مناطقی از بلوچستان که این برنامه در آن‌ها آغاز شده بود، مأموران اداره آمار با حمایت نیروهای نظامی از جمله ارتش و نیروهای امنیه که از میان افراد بومی استخدام شده بودند، به فعالیت‌های خود ادامه دادند؛ در مقابل مردمی که از اجرای برنامه‌های دولتی و به‌ویژه سجل احوال بیمناک بودند، به‌طور گسترده‌ای به خارج از ایران مهاجرت کردند (رئیس، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱) و این سال‌ها که به «سال‌های سجلی» مشهور است، نزد گذشتگان و معمرین بلوچ یادآور مهاجرت‌های وسیع مردم بلوچستان به خارج از ایران است.

پیشرفت برنامه سجل احوال به واکنش مردم نواحی مختلف بلوچستان بستگی داشت. در مناطقی که پس از گذشت ۷ سال از استقرار نیروهای دولتی، رابطه خوبی بین دولت و بزرگان و خوانین منطقه به‌وجود آمده بود، این برنامه در حال گسترش بود. پیش‌قدم شدن سرداران و کدخدایان منطقه در گرفتن شناسنامه نقشی مهم در موفقیت این برنامه داشت؛ چون این متنفذین محلی ضمن تشویق سایر مردم به گرفتن شناسنامه، افرادی را هم از معتمدین محلی با مأموران اداره آمار و سجل احوال همراه می‌کردند (زند مقدم، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۱۳۸) که بیش‌از هر روشی در موفقیت این برنامه تأثیر داشت.

در برخی از مناطق که رابطه نیروهای دولتی با منتقدان و خوانین محلی به کدورت انجامیده بود (مالکی زابلی، ۱۳۸۷، ص ۵۲)، تداوم برنامه با مشکلاتی مواجه شد. برای نمونه حاکم ناحیه سب و سوران ابتدا از پیش‌قدمان همراهی با نیروهای دولتی در جریان عملیات قشون بود؛ ولی پس از اختلاف با بخشدار سراوان و ترک ایران و مهاجرت به ناحیه پنج‌گور در بلوچستان انگلیس [پاکستان] تغییر رویه داد و به منازل برخی از ساکنان ناحیه قبلی تحت اداره خود حمله کرد (سپاهی، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۰/۶)؛ هم‌چنین به مأموران اداره آمار هم حمله کردند و دفاتر و وسایل آن‌ها را از بین بردند (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۱). علاوه‌براین عشایر منطقه را هم به انجام اقداماتی علیه مأموران سجل احوال تحریک کردند (ایران‌دوست، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰). این اقدامات در حالی انجام می‌شد که ناحیه سب و سوران از اولین مناطق بلوچستان بود که برنامه سجل احوال در آن شروع شده بود (صالحی، مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۱۸). ولی جالب است بدانیم



که با وجود کارشکنی‌های انجام‌شده، به دلیل حمایت بخشدار منطقه از مردم در برابر ظلم و ستم خوانین محلی (مالکی زابلی، ۱۳۸۷، ص ۵۲) استقبال از برنامه سجل احوال در سب و سوران ادامه یافت.

در چابهار به دلیل اختلاف نیروهای دولتی با سه نفر از بزرگان منطقه و تحت فشار قرارداد این سه تن - که از رهبران و منتقدان منطقه به حساب می‌آمدند - نه تنها برنامه سجل احوال پیشرفتی نداشت، بلکه شمار زیادی از مردم این ناحیه به همراه دو تن از رهبران محلی به ناحیه‌ای در هندوستان (پاکستان کنونی) مهاجرت کردند و پس از آن دو برادر به نام‌های جمعه و سید، مأموران ثبت احوال را تعقیب می‌کردند و وسایل و دفاتر آن‌ها را می‌سوزاندند (رئیس، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱).

با وجود دستورهای اکید رضاشاه بر اجرای برنامه سجل احوال در بلوچستان و تلاش‌های مأموران دولتی برای شناسنامه‌دار کردن مردم بلوچستان، شمار زیادی از مردم این منطقه از گرفتن شناسنامه خودداری کردند (کمام، اسناد شماره ۱۰۰۰۱۱۵۵۸۸ و ۶۴۴۴۵۶۲۰۳۸).

اقدامات و تلاش‌های مأموران سجل احوال در اجرای دستورات اکید رضاشاه برای ادامه این برنامه، موجب گسترش نگرانی و وحشت بیشتر بین مردم مناطق مختلف بلوچستان شد. ناتوانی مردم منطقه در تمایز بین دولت جدید با قاجارها (برقی، ۲۵۳۶، ص ۲۵۶) بر نگرانی‌ها می‌افزود. مردم در این زمان، با اطلاع از ورود مأموران سجل احوال، روستاها را تخلیه می‌کردند و به نواحی کوهستانی پناه می‌بردند؛ به گونه‌ای که مأموران به هر جا وارد می‌شدند، با مناطق خالی از سکنه مواجه می‌شدند (رضائیان، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰).

در ایرندگان از مناطق تابعه خاش، شمار زیادی از مردم به طرف ناحیه سرباز حرکت کردند تا به خیال خود از دست «مأموران سجلی» در امان بمانند؛ ولی بعد از دریافت اطمینان از سوی مأموران دولتی به محل خود بازگشتند (روحی زهی، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱).

با تداوم فعالیت‌های مأموران سجل احوال که با پشتیبانی و همراهی نیروهای نظامی همراه بود، مردم برخی از مناطق از جمله کنارک و چابهار، سراوان، سب و سوران و مه‌گاس (مهرستان) به شکل گسترده به بلوچستان هندوستان (تحت الحمايه انگلستان) مهاجرت کردند؛ به نحوی که در شهرهای آن سرزمین، محله‌هایی به نام مهاجران شهرهای مختلف بلوچستان ایران به وجود آمد (بازدار، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱؛ بزرگ‌زاده، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۹).

در چنین اوضاعی طبیعت ناشناخته بلوچستان، وجود پناهگاه‌های طبیعی، نقاط

صعب‌العبور و مهم‌تر از آن نبود راه‌های مناسب، زمینه‌های مناسبی بود برای کسانی که به گرفتن شناسنامه حاضر نبودند. استدلال برخی از این افراد این بود که «دولت ما را ثبت می‌کند و اختیار ازدست ما می‌رود» و براساس این نوع نگاه و درک از مفهوم دولت بود که در بلوچستان به کسانی که به استخدام نهادهای دولتی درآمده بودند، اصطلاح «نوکر دولت» اطلاق می‌شد که امروزه در میان معمرین بلوچ کاربرد دارد (محمودی، مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۲۹).

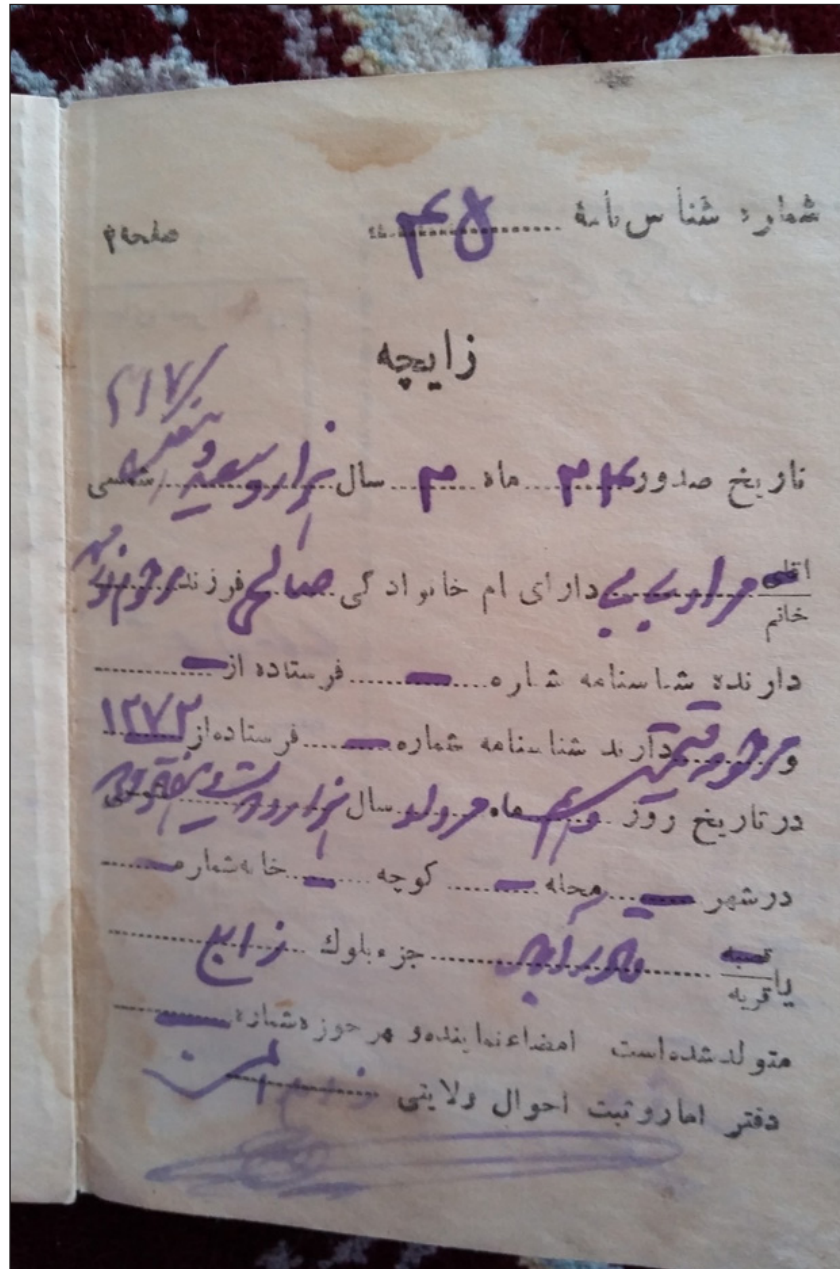
از دیگر علل بدگمانی مردم بلوچستان، نگرانی مردم از سیاست‌ها و برنامه‌های نوسازی رضاشاه بود. اخبار تحولات سایر مناطق ایران به بلوچستان هم می‌رسید و مقالات و نوشته‌هایی که درباره آزادی زنان و یا نظام اجباری (سربازگیری) در روزنامه و مجلات آن دوره چاپ می‌شد، در بلوچستان هم منعکس می‌شد. مردم در چنین وضعیتی تمام جنبه‌های زندگی خود را در معرض خطر دگرگونی احساس می‌کردند (حسین‌پور، مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۲۹) و مخالفان این برنامه‌ها، با بزرگ و خطرناک جلوه‌دادن این اقدامات، بر وحشت مردم می‌افزودند؛ به گونه‌ای که برخی تصور می‌کردند که دولت قصد دارد نظام سربازگیری را در میان دختران نیز اجرا کند (زند مقدم، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۹۰).

یکی از کارگزاران که در سال ۱۳۳۰ ش برای انجام مأموریتی وارد بلوچستان شده بود، نوشته‌است: به مناطقی رسیدیم که «در آنجا به ما گفتند که تا به حال شما اولین مأموران دولتی هستید که پایتان این جا می‌رسد و می‌گفتند حتی امنیه هم به این جا نیامده» (ملک، ۱۳۵۷، ص ۲۵۹). گزارش‌های دیگری مربوط به سال ۱۳۵۰ ش نیز این موضوع را تأیید کرده‌است که در برخی از نقاط بلوچستان بیشتر مردم شناسنامه نداشته‌اند (برقعی، ۱۳۵۴، صص ۱۱۲ و ۱۴۴). افراد دیگری هم که در سال‌های آخر پادشاهی پهلوی دوم و در سال‌های اول پس از انقلاب اسلامی در بلوچستان مأموریت‌هایی داشته‌اند در نوشته‌های خود از مأموریت‌ها و سفرهای رسمی و اداری خود، از بی‌شناسنامه بودن بخش زیادی از مردم بلوچستان گزارش داده‌اند؛ در حالی که سال‌ها از اجرای این قانون در دوره پهلوی اول و استقرار ادارات ثبت‌احوال در دوره پهلوی دوم و استقرار نظام جدید، گذشته بوده‌است (غراب، ۱۳۶۴، ص ۱۳۵).



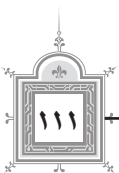
۶. نتیجه

اجرای قانون سبج احوال در بلوچستان بیش از سایر نواحی ایران با مخالفت‌های جدی ساکنان همراه شد. این برنامه را می‌توان فراگیرترین پروژه نوسازی دولت پهلوی اول در بلوچستان دانست؛ چراکه دیگر برنامه‌های دولت پهلوی با توجه به اوضاع جغرافیایی و وضعیت اجتماعی این ناحیه به صورت فراگیر و کامل اجرا نشدند. برنامه سبج احوال در بلوچستان در دو مرحله اجرا شد که مرحله اول آن اجباری نبود. مرحله دوم این برنامه که با پشتیبانی نیروهای ارتش و امنیه همراه بود به صورت اجباری آغاز شد. در این مرحله بیشتر مردم بلوچستان از گرفتن شناسنامه خودداری کردند و شمار زیادی از آن‌ها به هندوستان، زنگبار و عمان مهاجرت کردند و بخشی از مردم هم به مناطق کوهستانی و صعب‌العبور متواری شدند. نتیجه این واکنش‌ها این بود که بخش زیادی از مردم بلوچستان بدون شناسنامه ماندند و این وضعیت در دوره پهلوی دوم و حتی در دوره کنونی هم تداوم پیدا کرد. البته کم‌کم شمار زیادی از این افراد با پی‌بردن به اهمیت شناسنامه، از راه‌های قانونی به اخذ شناسنامه اقدام کرده‌اند و تعدادی نیز همچنان به دلیل خلأهای قانونی، از داشتن شناسنامه محروم‌اند.



تصویر ۲

نمونه‌ای از نخستین شناسنامه‌های صادر شده در
بلوچستان، این شناسنامه در اختیار آقای عثمان
صالحی است.

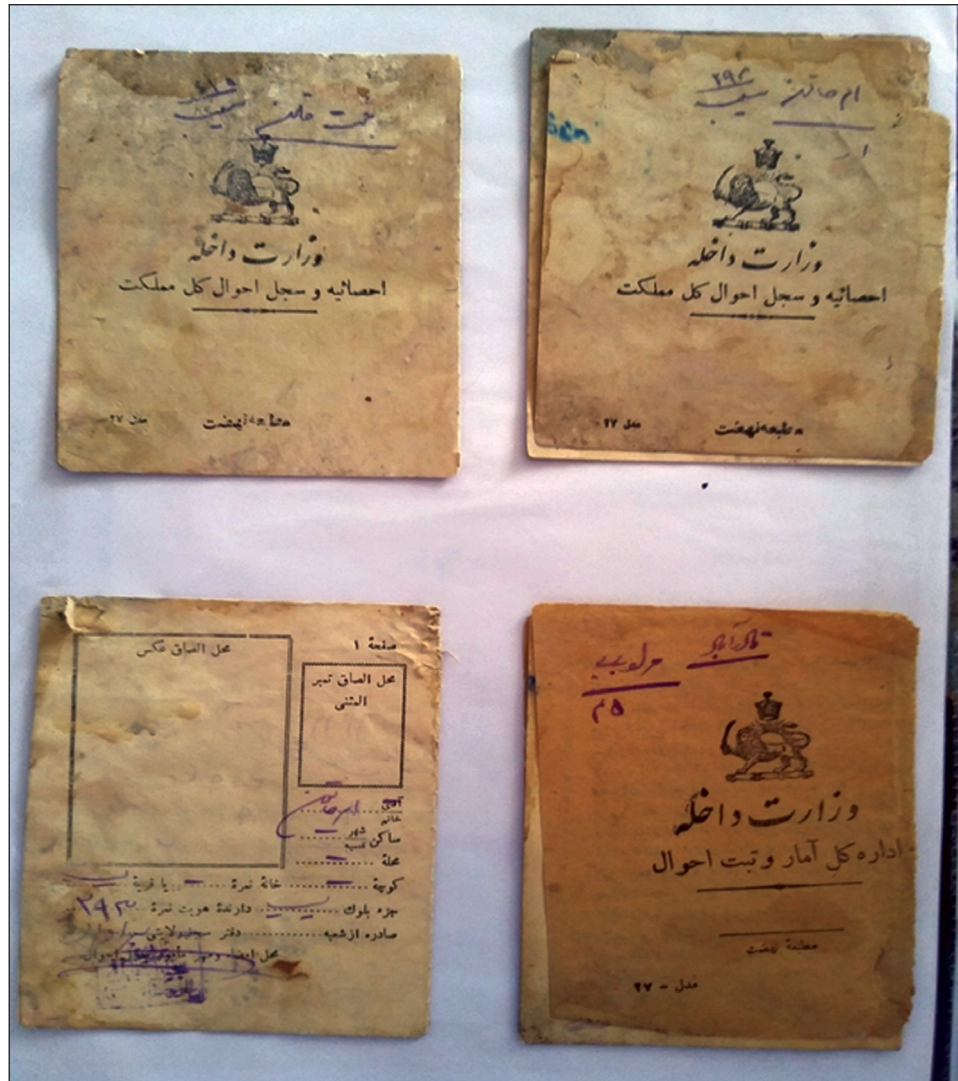


۵۸۲۷۷۵
۵۸
اوله در خانه
۳۷۷
شکوه اعلی حضرت هر دو به شتابتاً جوان بخت انیران
لا کمال عجز بعضی رسانند این پیره غلام قاضی سید قادر بخش شریعت حسینی
در سنه ۱۳۰۹ بواسطه خدمت بیکه در رکاب ارتش اعزاز به بلوچستان
انجام داده ام و جان و مال خود را در کف گرفته در رکاب سرتیپ محمد خان
نحویان و یاور اسکندر خان و سرتیپ البر و بعداً سرتیپ پوریا مخصوصاً
مشغول جالغدای و جانساری در ارتش بنوم در زمانیکه اعلی حضرت کبیر
پدر تاجدار شتابتاً جوان به بلوچستان تشویق فرمادند و در ارتش جهات
و خدمات صادقانه چاکر ام مبارک اعلی حضرت کبیر شرف مجد دریافت نمایند
مستمری از اداره آمار و ثبت احوال و سپس از ارتش مستمری خود دریافت مباد
تا سنه ۱۳۱۶
همه ریف استوار در تیب خاطر و بی معنا بنام مستمر دارایی حقوق بنوم از ۱۳۲۰
حقوق این چاکر قطع با ذمه نفر عاقد در بچه از آن تاریخ ویلان سرگردان نام
مبلغ شصت تومان مال مردم قرض دار استم و از سوابق این جریا تیسار سپهد
جریا بنای کاملاً اطلاع در زندانیکه بعد از سه سال مکاتبه با ارتش و آمار و ثبت احوال
استان و غیره پیغم کسری جوابی نگذردند و همین طور ویلان محتاج شمام و چهار روز استم
و از خاکبای مبلک آن اعلی حضرت عاجزانه درخواست در استمداد کارم امر هما بود
صلو و باید به احترام فرمان اعلی حضرت کبیر مستمری این جالسار را برقرار فرما
که ازین فرمایانیکه بسیار خدمت و زحمت نموده ام فرمان اعلی حضرت کبیر و پدر تاج
آن شتابتاً جوان بخت و شکر فرمودند و محروم نشد و ازین بچه چاره یی و منکلت خلاص
شوم و نوشت امر بیکه شکر شوق تیب مختلف بلوچستان به شکر تقدیم خاکبای
مبارک میگردد - غلام جانسار قاضی سید قادر بخش حسینی اعلی سراوان عمل
برسیم ریاست محترم مجلس شورای ملی داورینا سعید قدر بنوم

تصویر ۳

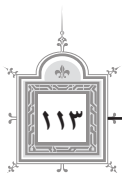
نامه سید قادر بخش حسینی
قاضی شرع سراوان به
محمد رضا شاه و برشمردن خدمات
خود در دوره رضاشاه در پیشبرد
برنامه های دولت در منطقه کام،
۰۰۰۰۳-۱۱۲۰۲-۲۳





تصویر ۴

نمونه‌هایی از نخستین شناسنامه‌های صادرشده در بلوچستان که متعلق به خانواده صالحی و در اختیار آقای عثمان صالحی در شهرستان سب و سوران است.



منبع

اسناد

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ): اسناد سال ۱۳۲۳ق. کارتن ۱۵، پوشه ۱۴، صفحه ۴۳؛ اسناد سال ۱۳۰۲ش، کارتن ۵۰، پوشه ۱، ص ۹؛ اسناد سال ۱۳۰۲ش، کارتن ۵۰، پوشه ۱، ص ۱۶.

اداره ثبت احوال ایران شهر. (دی ماه ۹۵). گزارش داخلی و مراجعه نگارنده به بایگانی ثبت احوال.

اداره ثبت احوال سراوان. (اسفند ۹۵). گزارش داخلی و مراجعه نگارنده به بایگانی ثبت احوال.

اداره کل ثبت احوال سیستان و بلوچستان، بایگانی و گزارش داخلی.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۱، ۲۳۰۰۹۱۰۴؛ ۲۴۰/۱۲۴۷؛ ۲۳۰۰۹۱۰۴.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۱۰۰۰۱۱۵۵۸۸؛ ۲۳-۱۱۲۰۲-۱۱۲۰۳-۰۰۰۰۳؛ ۶۴۴۴۵۶۲۰۳۸؛ ۶۴۴۴۵۶۲۰۳۵.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ۰۰۳۳۹۱۰۱؛ ۰۰۳۳۹۱۰۲؛ ۰۰۳۳۹۱۰۳؛ ۰۰۳۳۹۱۰۴؛ ۰۰۳۳۹۱۰۵؛ ۰۰۳۳۹۱۰۸؛ ۰۰۳۳۹۱۰۹.

مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی: اسناد سال ۱۳۰۱، پوشه ۱۰، بدون شماره صفحه؛ اسناد سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۶، بدون شماره صفحه؛ اسناد سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۸، ص ۳۹؛ اسناد سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۸، ص ۴۰؛ اسناد سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۸، ص ۴۱؛ اسناد سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۸، ص ۴۹.

کتاب

اداره کل آمار و ثبت احوال. (۱۳۲۹). *جغرافیا و اسامی دهات کشور*. از نشریات اداره آمار و سرشماری. تهران: چاپخانه مجلس.

اکبری، محمدعلی. (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

برقی، محمد. (۱۳۵۴). *نظری به بلوچستان*. تهران: انتشارات مازیار.

برقی، محمد. (۲۵۳۶). *سازمان سیاسی حکومت محلی بنت*. تهران: انتشارات مازیار.

بنی احمد، احمد. (۲۵۳۶). *تاریخ شاهنشاهی پهلوی اعلیحضرت رضاشاه کبیر*. تهران: بی نا.

جهانبانی، امان الله. (۱۳۳۶). *عملیات قشون در بلوچستان*. تهران: چاپخانه ارتش.

حجازی، محمد. (۱۳۳۸). *میهن ما*. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.

رحمانیان، داریوش. (۱۳۹۱). *ایران بین دو کودتا*. تهران: انتشارات سمت.

زاهدی نیا، علی. (۱۳۸۱). *آشنایی با هیأت های حل اختلاف در ادارات ثبت احوال*. مشهد: انتشارات بارثاوا.

زند مقدم، محمود. (۱۳۸۸). *حکایت بلوچ*. (ج ۵). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

زند مقدم، محمود. (۱۳۹۳). *حکایت بلوچ*. (ج ۶). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.



- سالار بهزادی، عبدالرضا. (۱۳۷۲). *بلوچستان در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷ قمری*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی.
- سپاهی، عبدالودود. (۱۳۸۵). *بلوچستان در عصر قاجار*. قم: گلستان معرفت.
- غراب، کمال‌الدین. (۱۳۶۴). *بلوچستان یادگار مطرود قرون*. تهران: کیهان.
- فراهانی، حسن. (۱۳۸۵). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*. (جلد اول تا سوم). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ماحوزی، علی‌رضا. (۱۳۷۹). *مجموعه قوانین و مقررات ثبت احوال و قوانین مرتبط با آن*. تهران: انتشارات سازمان ثبت احوال.
- مالکی زابلی، حاجی‌خان. (۱۳۸۷). *خطرات سی سال زندگی و کار در بلوچستان*. زاهدان: تفتان.
- مجموعه‌ای از قوانین، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و رویه‌های سجلی*. (۱۳۶۹). تهران: وزارت کشور، دفتر امور حقوقی حوزه معاونت حقوقی و سجلی.
- مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم قانون‌گذاری از ۲۲ دلو تا ۲۱ بهمن ۱۳۰۴*. (۱۳۵۰). تهران: اداره کل قوانین مجلس شورای ملی.
- محمدی، امیر. (۱۳۹۵). *تاریخ سجل و ثبت احوال در ایران*. تهران: نگارستان اندیشه و هنر.
- ملک، حسین. (۱۳۵۷). *سفری در بلوچستان*. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.

روزنامه

- روزنامه *اطلاعات*: شماره ۱۱۴، (۲۸ تیر ۱۳۰۷)؛ شماره ۵۳۸، (۲۱ مرداد ۱۳۰۸ / ۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۸ / ۱۲ اوت ۱۹۲۹)، صص ۱ و ۲؛ شماره ۲۴۳۸، سال نهم (پنج‌شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۱۳).
- روزنامه *ایران*، شماره ۱۸۳۹، سال نهم (تیر ۱۳۰۴)، ص ۲.
- روزنامه *حیل‌المتین*: شماره ۴۲، (۵ جمادى الثانی ۱۳۲۵ / ۷ ژوئن ۱۹۰۷)، کلکته؛ سال سی و دوم، شماره ۷، (جمعه ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۴۳ / ۵ ژوئن ۱۹۲۵).

مصاحبه

- الهیاری، دوست‌محمد، فرزند پیرداد، ۱۰۵ ساله، ساکن سینوکان در بخش جالق شهرستان سراوان. تاریخ مصاحبه: ۱۳۸۸/۱/۴.
- ایران‌دوست، عبدالوهاب، معروف به آریا بلوچ، ساکن مینان شهرستان سرپاز. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰.
- بازدار، شگری، معروف به مهندس، ساکن چابهار. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱.
- بزرگ‌زاده، سیاوش، ساکن دزک سراوان. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۹.
- حسین‌پُر، دکتر محمدعثمان، ساکن زاهدان. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۲۹.



- رضائیان، میرزا، ساکن نیک‌شهر. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰.
روحی زهی، منصور، ساکن چابهار. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱.
رئیزی، حاجی محمدحسین، ساکن چابهار. تاریخ مصاحبه: ۹۵/۱۲/۲۱.
سپاهی، حاجی امید، ساکن سراوان. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۶/۱۰.
صالحی، عثمان، ساکن سب و سوران. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۱۸.
محمودی، حاجی محمدزمان، ساکن سب و سوران. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۲۹.

English Translation of References

Documents

Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xāreje (Ostādox) (Department of diplomatic documents and history of the Ministry of Foreign Affairs):

1323AH/1906AD Documents, Box 15, Folder 14, p. 43;

1302AH/1885AD Documents, Box 50, Folder 1, p. 9;

1302AH/1885AD Documents, Box 50, Folder 1, p. 16; [Persian]

Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān):

Document numbers 00339101; 00339102; 00339103; 00339104; 00339105; 00339108; 00339109. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran):

Document number 230009104,21; Document number 240/1247; Retrieval ID 07421/1/31. [Persian]

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament):

Document number 1000115588; Document number 00003-11202-23; Document number 6444562035; Document number 6444562038. [Persian]

Mo'assese-ye Motāle'āt va Pažuheš-hā-ye Siāsi (Political Studies and Research Institute):

1301/1922 Documents, Folder 10, without page number; 1302/1923 Documents, Folder 16, without page number; 1302/1923 Documents, Folder 18, p. 39; 1302/1923 Documents, Folder 18, p. 40; 1302/1923 Documents, Folder 18, p. 41; 1302/1923



Documents, Folder 18, p. 49. [Persian]

Edāre-ye Koll-e Sabt-e Ahvāl-e Sištān va Balučeštān (Central Registration Office of Sištān and Baloucheštān Province. Bāygāni va gozāreš-e dāxeli (Archive and internal report). [Persian]

Edāre-ye Sabt-e Ahvāl-e Sarāvān (Civil Registration Office of Saravan Town). (Esfand 1395/March 2017). Gozāreš-e dāxeli va morāje'e-ye negārande be bāygāni-ye sabt-e ahvāl (Internal report and author reference to the civil registration archive). [Persian]

Edāre-ye Sabt-e Ahvāl-e Irānšahr (Civil Registration Office of Iranshahr Town). (Dey 1395/January 2017). Gozāreš-e dāxeli va morāje'e-ye negārande be bāygāni-ye sabt-e ahvāl (Internal report and author reference to the civil registration archive). [Persian]

Books

Akbari, Mohammad Ali. (1384/2005). *“Tabār-šenāsi-ye haviat-e jadid-e Irāni”* (The genealogy of the new Iranian identity). Tehran: Enteshārāt-e ‘Elmi va Farhangi (Elmi Farhangi Publishing Co.). [Persian]

Bani Ahmad, Ahmad. (2536/1957). *“Tārix-e Šāhanšāhi-ye Pahlavi-ye a'lā-hazrat Rezā Šāh-e kabir”* (The Pahlavi royal history of majesty Reza Shah the Great). Tehran: No publisher. [Persian]

Borgha'ei, Mohammad. (1354/1975). *“Nazari be Balučeštān”* (A glance at Balochištān). Tehran: Enteshārāt-e Māziār (Maziār Publications). [Persian]

_____ (2536/1957). *“Sāzmān-e siāsi-ye hokumat-e mahalli-ye Bent”* (The political organization of Bent local government). Tehran: Enteshārāt-e Māziār (Maziār Publications). [Persian]

Edāre-ye Koll-e Āmār va Sabt-e Ahvāl (Central Statistics and Registration Office). (1329/1950). *“Joqrāfiā va asāmi-ye dehāt-e kešvar”* (The name list and geography of the villages of the country). From the journals published by Edāre-ye Āmār va Saršomāri (Bureau of Statistics and Census). Tehran: Čāp-xāne-ye Majles (Parliament Printing House). [Persian]



- Farahani, Hassan. (1385/2006). *“Ruz-šomār-e tārix-e mo’āser-e Irān”* (Chronology of Iranian contemporary history) (vol. 1 to 3). Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Pažuheš-hā-ye Siāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- Ghorab, Kamal Al-Din. (1364/1985). *“Balučestān yadegār-e matrud-e qorun”* (Balochištān, the castaway relic of centuries). Tehran: Keyhān. [Persian]
- Hejazi, Mohammad. (1338/1959). *“Mihan-e mā”* (Our homeland). Tehran: Edāre-ye Koll-e Negāreš-e Vezārat-e Farhang (Press Affairs Central Office of Ministry of Culture). [Persian]
- Jahanbani, Aman-Allah. (1336/1957). *“Amaliāt-e qoṣun dar Balučestān”* (Military operation in Balochištān). Tehran: Čāp-xāne-ye Arteš (Army Printing House). [Persian]
- Mahozī, Alireza. (1379/2000). *“Majmu’e qavānin va moqarrarāt-e sabt-e ahvāl va qavānin-e mortabet bā ān”* (The collection of civil registration laws and regulations and related laws). Tehran: Enteshārāt-e Sāzmān-e Sabt-e Ahvāl (Publications of National Organization for Civil Registration). [Persian]
- “Majmu’e-ee az qavānin, āyin-nāme-hā, dastur-ol-‘amal-hā va ravie-hā-ye sejeli”* (A collection of civil registration laws, regulatory guidelines, instructions and procedures). (1369/1990). Tehran: Vezārat-e Kešvar, Daftar-e Omur-e Hoquqi-ye Hoze-ye Mo’avenat-e Hoquqi va Sejeli (Ministry of Interior, Office of Legal Affairs, Deputy of Legal Affairs and Birth Certificate). [Persian]
- “Majmu’e qavānin-e mowzu’e va mosavvabāt-e dowre-ye panjom-e qānun-gozāri az 22 dalv tā 21 bahman 1304”* (The collection of enacted laws and approvals in the fifth round of legislation from Aquarius 22nd to February 10th, 1926). (1350/1971). Tehran: Edāre-ye Koll-e Qavānin-e Majles-e Šorā-ye Melli (The Central Office of Regulations of National Consultative Assembly). [Persian]
- Malek, Hossein. (1357/1978). *“Safari dar Balučestān”* (A trip inside Balochištān). Tehran: Sāzmān-e Enteshārāt-e Jāvidān (Javidan Publishing Organization). [Persian]
- Maleki Zaboli, Haji Khan. (1387/2008). *“Xāterāt-e si sāl zendegi va kār dar Balučestān”* (Memories of thirty years of life and work in Balochištān). Zahedan: Taftān. [Persian]
- Mohammadi, Amir. (1395/2016). *“Tārix-e sejel va sabt-e ahvāl dar Irān”* (The history



- of birth certificate and civil registration in Iran). Tehran: Negārestān-e Andiše va Honar. [Persian]
- Rahmanian, Daryush. (1391/2012). *“Irān beyn-e do kudetā”* (Iran between two coups). Tehran: Enteshārāt-e SAMT (SAMT Publications). [Persian]
- Salar Behzadi, Abd Al-Reza. (1372/1993). *“Baluchestān dar sāl-hā-ye 1307 tā 1317 qamari”* (Balochiṣtān between 1890 and 1900). Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Doktor Afšār-e Yazdi (Foundation of Doctor Afshar Yazdi’s Endowments). [Persian]
- Sepahi, Abd Al-Vadoud. (1285/2006). *“Baluchestān dar ‘asr-e Qājār”* (Balochiṣtān in Qajar era). Qom: Golestān-e Ma’refat. [Persian]
- Zahedinia, Ali. (1381/2002). *“Āšnāyi bā hey’at-hā-ye hall-e extelāf dar edārāt-e sabt-e ahvāl”* (Introduction to dispute resolution councils at registration offices). Mashhad: Enteshārāt-e Bārsāvā (Barsava Publications). [Persian]
- Zand Moghaddam, Mahmoud. (1388/2009). *“Hekāyat-e Baluch”* (The story of Baloch) (vol. 5). Tehran: Anjoman’ e Āsār va Mafāxer-e Farhangi (Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries). [Persian]
- Zand Moghaddam, Mahmoud. (1388/2009). *“Hekāyat-e Baluch”* (The story of Baloch) (vol. 6). Tehran: Anjoman’ e Āsār va Mafāxer-e Farhangi (Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries). [Persian]

Newspapers

- Ettelā’āt* Newspaper: number 114, (Tir 28th, 1307/July 19th, 1928); number 538, (Mordād 21st, 1308/Rabi’ Al-Avval 6th, 1348/August 12th 1929), pp. 1-2; number 2438, ninth year (Thursday Esfand 23rd, 1313/March 14th 1935). [Persian]
- Habl Al-Matin* Newspaper: number 42, (Jamādi Al-Sāni 5th, 1325/June 7th, 1907), Kolkata; thirty-second year, number 7, (Friday Zi Al-Ghade 13th, 1343/June 5th, 1925). [Persian]
- Irān* Newspaper, number 1839, ninth year (Tir 1304/ July 1925), p. 2. [Persian]

Interviews

- Allahyari, Doust Mohammad, son of Pirdad, 105-year-old, resident of Sinokān in Jāleq



County of Sarāvān Town. Interview date: March 24th, 2009.

Bazdar, Shogri, kown as Mohandes (Engineer), resident of Čābahār. Interview date:
March 11th, 2017.

Bozorgzadeh, Siavash, resident of Dezak in Sarāvān. Interview date: March 19th, 2017.

Hosseinbor, Doktor Mohammad Osman, resident of Zāhedān. Interview date: July 20th,
2017.

Iran-Doušt, Abd Al-Vahhab, known as Āryā Baluč, resident of Minān in Sarbāz Town.
Interview date: March 10th, 2017.

Mahmoudi, Haji Mohammad Zaman, resident of Seb va Surān. Interview date: July 20th,
2017.

Rayisi, Haji Mohammad Hossein, resident of Čābahār. Interview date: March 11th, 2017.

Rezayian, Mirza, resident of Nikšahr. Interview date: March 10th, 2017.

Rouhi Zehi, Mansour, resident of Čābahār. Interview date: March 11th, 2017.

Salehi, Osman, resident of Seb va Surān. Interview date: July 9th, 2017.

Sepahi, Haji Omid, resident of Sarāvān. Interview date: August 31st, 2016.

